

فقر، بیکاری و گرانی، عواقب فاجعه‌بار نظم طبقاتی حاکم



بحران اقتصادی ژرف و علاج ناپذیر موجود، تمام ارکان نظم طبقاتی حاکم را به لرزه درآورده است. نظام سرمایه‌داری و سیاست اقتصادی نئولیبرال، فاجعه‌های وحشتناک برای میلیون‌ها کارگر و زحمتکش به بار آورده‌اند. گرانی و بیکاری، زندگی را بر اکثریت بسیار بزرگ مردم جامعه ایران تحمل‌ناپذیر ساخته است. فقر و گرسنگی زندگی میلیون‌ها انسان را تباہ کرده است. درحالی‌که ده‌ها میلیون تن از مردم ایران با فقری کمرکش مواجه‌اند، گروه اندکی سرمایه‌دار و تمام

در صفحه ۳

بازتاب بحران سیاسی در درون هیات حاکمه

پس از کش‌وقوس‌های فراوان، در نهایت روز ۱۰ مرداد سوال "نمایندگان" مجلس اسلامی از روحانی اعلام وصول شد و حالا روحانی باید برای پاسخ به سوالات نمایندگان ظرف یک ماه به مجلس برود. این دومین بار است که یک رئیس جمهوری اسلامی باید برای پاسخ به سوالات نمایندگان به مجلس برود. بار اول سال ۹۰ بود که احمدی‌نژاد برای پاسخ به سوال "نمایندگان" به مجلس اسلامی رفت. اما سوالات نمایندگان که مطهری از طرف آن‌ها در جلسه مزبور صحبت می‌کرد، حول و حوش مسائلی بود که پیش از هر چیز به شکاف‌های درونی هیات حاکمه و به طور خاص بین جناح احمدی‌نژاد با رقبای وی در طیف اصول‌گرایان برمی‌گشت. این اختلافات بویژه پس از عدم تمکین احمدی‌نژاد در برابر خامنه‌ای در رابطه با برکناری وزیر اطلاعات و به اصطلاح بست‌نشینی وی عیان شده بود.

اما سوالات از روحانی این بار از جنس دیگریست به نوعی که اگرچه اکثر امضاها از سوی نمایندگان جناح اصول‌گرایان (فراکسیون ولایی) است، اما با امضای برخی از نمایندگان دو جناح دیگر و تایید ضمنی سایرین این اقدام صورت گرفت. هاشمی‌زایی و کواکبیان دو تن از نمایندگان فراکسیون امید هستند که به رغم این‌که طرح سوال از روحانی را امضا نکردند، در گفتگو با روزنامه‌ها از اعلام وصول سوال از روحانی حمایت نمودند.

طرح سوال از روحانی، اگرچه موجب ناراحتی روحانی و اطرافیان‌اش شد و اعلام کردند که در "جنگ اقتصادی، مجلس همراه دولت نیست"، محتوی سوالات اما همگی بر نگرانی حاکمیت از وضعیت اقتصادی کشور و ناتوانی جمهوری اسلامی در مقابله با تشدید بحران دلالت می‌کنند. اما طرح سوال از روحانی یگانه تنش موجود بین مجلس و کابینه نیست. در زمانی کوتاه نمایندگان مجلس دو نامه با امضای ۱۸۷ نفر و ۱۹۳ نفر خطاب به روحانی منتشر کردند که این دومی هم‌زمان با اعلام وصول سوال از روحانی منتشر گردید.

در صفحه ۲

اعتصاب سراسری و نیاز حیاتی کارگران راه‌آهن

در صفحه ۸

این موج سر بازایستادن ندارد

هنوز چند ماهی از اعتراضات سراسری دی ماه نگذشته که خیابان‌های شهرهای کوچک و بزرگ ایران، بار دیگر شاهد فریادهای خشم و اعتراض مردمی است که از فقر و بیکاری، گرانی و سرکوب به ستوه آمده‌اند. مردمی که شاهد تورم و گرانی هستند آن هم نه روز به روز بلکه ساعت به ساعت. دلار به سرعت به مرزهای ۱۱ هزار تومان رسید و آن را درنوردید. همراه با آن قیمت تمامی کالاها، به ویژه کالاهای اولیه مورد نیازشان افزایش یافت.

سه‌شنبه ۹ خرداد از منطقه شاپور جدید در اصفهان گروهی از مردم با شعارهایی چون



در صفحه ۴

شکاف بر سر سیاست خارجی جمهوری اسلامی و چالش‌های درونی آن

جمهوری اسلامی در بحرانی‌ترین شرایط حیات چهار ساله خود دست و پا می‌زند. بحرانی شکننده که روز بروز شتاب بیشتری می‌گیرد، تعمیق می‌یابد و در تداوم خود به عرصه‌های جدیدتری کشیده می‌شود.

بحث مذاکره با آمریکا و چگونگی پیشبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی، از جمله تعارضات جدیدی است که این روزها به نحو آشکاری هیات حاکمه ایران را از درون به چالش گرفته است.

در صفحه ۵

خلاصه ای از اطلاعاتیه های سازمان

در صفحه ۲

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بازتاب بحران سیاسی در درون هیات حاکمه

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

سازمان فدائیان (اقلیت) روز چهارشنبه دهم مرداد در حمایت از مبارزات توده های مردم ایران اطلاعیه ای تحت عنوان "با حمایت از مبارزات توده ای، اعتراضات کنونی را سراسری کنیم"، صادر کرد.

در فرازی از این اطلاعیه می خوانیم: تظاهرات توده های جان به لب رسیده که از روز سه شنبه با شعار "گرانی، تورم- بلای جان مردم" و "اصلاح طلب، اصولگرا- دیگه تموم ماجرا" و "توپ، تانک، فشفشه- آخوند باید گم بشه" شروع شد، امروز بویژه در اصفهان با سردادن شعارهایی همچون "خامنه ای حیا کن، مملکتو رها کن"، "مرگ بر دیکتاتور"، "دشمن ما همین جاست، دروغ می گن آمریکاست" و "کارگر می میرد، ذلت نمی پذیرد ابعاد وسیعتری به خود گرفته است.

این اطلاعیه با مورد خطاب قرار دادن "جوانان، مردم مبارز و توده های ستم دیده ایران" چنین دنبال می شود: گرانی، بر گلوی همه توده های مردم ایران تیغ می کشد. بیکاری راه گذران زندگی را به روی همه بسته است. شلاق سرکوب، بی حقوقی و بیرحمی چهل ساله جمهوری اسلامی بر پیکر تمامی توده های زحمتکش ایران نشسته است. نیاز امروز جامعه فریاد کشیدن همگانی این درد مشترک است. حول شعار "کار، نان، آزادی، حکومت شورایی" به تظاهرات سرتاسری روی آورید.

اطلاعیه سازمان با حمایت همه جانبه از خواست و مبارزات توده ها ادامه و سپس اینگونه خاتمه می یابد: سازمان فدائیان (اقلیت) بر این باور است که در پرتو گسترش و بهم پیوستگی همین اعتراضات عمومی است که می توان جمهوری اسلامی را به عقب راند. اعتراضاتی که در تداوم خود با شکل گیری یک اعتصاب عمومی سیاسی و در نهایت با سازماندهی یک قیام مسلحانه توده ای می بایست جمهوری اسلامی را از اریکه قدرت بزیر کشید و بر ویرانه های آن، حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را بنا نهاد.

که همگی جزئی از نظام جمهوری اسلامی بوده و در همه این فجایع و جنایات جمهوری اسلامی نقش خود را ایفا کرده و سهم داشته اند، امروز به عنوان مدافعان قلبی مردم سخن رانده و منبوحانه زلزله می کنند تا بر موج اعتراضات توده ای افسار بزنند. آخوند فاشیست "علم الهدی" در نماز جمعه می گوید: "دولت و مجلس نباید تماشاجی وضع مردم باشند که مردم شب بخوابند و صبح ببینند آب خوردنشان دو برابر شده، وقتی اینها تماشاجی شدند، شما مردم باید به صحنه بیایید" و پی آمد صحبت او تظاهرات طلاب مشهدی در اعتراض به گرانی بعد از نماز جمعه بود، طلابی که خودشان مفت می خوردند، از بودجه دولتی که بار آن بر دوش کارگران و زحمتکشان است سهم خود را می گیرند و آن گاه به ریش مردم می خندند!!

تمام تلاش آن ها این است که بگویند مسئول این وضعیت نظام جمهوری اسلامی نیست، مسئول این وضعیت، به قول هدایت الله خامنه "۲۰۰ خانواده هستند". این ها همه دادن آدرس غلط به منظور تهیه کردن خوراک تبلیغاتی برای رسانه های رژیم، انحراف افکار عمومی، انشقاق در میان توده ها و ایجاد تردید و دودلی در آن هاست.

این را کارگران و زحمتکشان ایران در تجربه ی مبارزاتی و انقلاب (شکست خورده) و قیام سال ۵۷ هم به خوبی تجربه کرده و در حافظه ی تاریخی آن ها وجود دارد. تعویض مکرر کابینه ها در سال های ۵۶ و ۵۷ و حتا دستگیری و به زندان انداختن برخی از مقامات از جمله هوبدا. در آن سال ها نیز تمام تلاش دولت حاکم این بود که تمام تقصیرها را به گردن تعدادی از افراد از همان سیستم انداخته و در عوض راس هرم قدرت یعنی شاه را مبرا کنند. سخنان اخیر نمایندگان مجلس اسلامی یادآور سخنان نمایندگان مجلس شورای ملی از جمله نطق های احمد بنی احمد و محسن پز شکپور در آن سال هاست.

همه امروز انگشت اشاره را بویژه به سوی چند وزیر اقتصادی کابینه گرفته و فریاد اعدام مفسدان اقتصادی را بلند کرده اند، همه چیز در خدمت پوشاندن واقعیت. پوشاندن این واقعیت که شرایط کنونی محصول نظام سرمایه داری و حاکمیت جمهوری اسلامی است که در راس آن ولی فقیه حضور دارد و بیشترین مسئولیت در حاکمیت جمهوری اسلامی نیز متوجه اوست.

مردم اما در اعتراضات روزهای اخیر نشان دادند که به خوبی از این مساله آگاه بوده و از همین روست که بیشترین شعارها در اعتراضات اخیر علیه خامنه ای است.

در حالی که اعتراضات مردم در دوران انقلابی کنونی اوج گرفته و شرایط مدام به ضرر جمهوری اسلامی در حال تغییر می باشد، تنها روند منطقی، عمیق تر شدن شکاف در درون حاکمیت و در نهایت فروپاشی کل سیستم است. در این دوران ما شاهد تغییرات بیشتر نه فقط در کابینه بلکه در دیگر ارگان های حاکمیت نیز خواهیم بود. به موازات رشد بحران، جمهوری اسلامی نیز تلاش خواهد کرد همه ی کارت های

در نامه ی دوم نمایندگان مجلس اسلامی آمده است: "همانگونه که در گذشته یادآور شدیم، شرایط کنونی اقتصادی تغییرات حداکثری را می طلبد و خیر و صلاح کشور در تغییر حداکثری کابینه است". طرح استیضاح ربیعی وزیر کار، رفاه و امور اجتماعی نیز در همین روز اعلام وصول شد و تعدادی از نمایندگان مجلس اسلامی در گفتگو با روزنامه ها و خبرگزاری های تهران اعلام کردند که اگر وزرای اقتصادی تعویض نشوند، مجلس آن ها را برکنار خواهد کرد.

در همان روزی که طرح سوال از روحانی در مجلس اسلامی اعلام وصول شد، حسینعلی حاجی دلیگانی عضو فراکسیون ولایی از تهیه طرح عدم کفایت سیاسی و استیضاح روحانی در مجلس خبر داد. وی در گفتگو با سایت "الف" مدعی شد که از تمامی سه فراکسیون مجلس افرادی در تهیه این طرح نقش داشته و در حال جمع آوری امضا برای آن هستیم. این دومین بار است که در مدتی کوتاه از سوی برخی از نمایندگان مجلس لزوم ارائه طرح عدم کفایت سیاسی روحانی در مجلس مطرح می شود.

اما این وقایع نشانه ی چیست؟ شاید سخنان اخیر نمایندگان در مجلس چه در نطق های پیش از دستور و چه در تذکرات نمایندگان در جریان کار مجلس که در این روزها به کرات تکرار شده، مساله را روشن تر کند. برای نمونه می توان به نطق پیش از دستور هفته گذشته ی هدایت الله خامنه اشاره کرد که از فساد، فقر، بیکاری، بی آبی و ناتوانی جمهوری اسلامی در حل این معضلات سخن گفت. وی گفت: "مردم ایران را بدبخت کرده ایم، از بیچارگی نمی دانند چه کنند!! برای هزینه زندگی شان رو به فروش اعضای بدن آورده اند!! ببینید با کشور چه کرده ایم... فساد تمام تارپود کشور و اکثریت مسئولین را گرفته و پذیرفتیم که کشوری فاسد و ناکارآمد هستیم... جوانان ما را نابود کردند، اگر مسولان ذره ای شهامت داشتند به خاطر این همه ظلم و فساد و ناکارآمدی خود را حلق آویز می کردند".

بحران اقتصادی، فقر، بیکاری و تبدیل این بحران به بحرانی سیاسی و اجتماعی که در اعتراضات روزمره توده های جان به لب آمده خود را نشان می دهد، مجلس را وادار به طرح سوال از روحانی، نوشتن نامه به وی و استیضاح وزیر کار کرده است. برگزاری مرتب جلسات غیرعلنی در مجلس از جمله روز یکشنبه ۱۳ مرداد یک نمونه ی دیگر از بازتاب این بحران در مجلس اسلامی و اساسا ترس حاکمیت از بحران کنونی است.

در چنین شرایطی ما شاهد نه تنها رشد تضاد بین جناح های حاکمیت، بلکه همچنین بین ارگان های متعدد جمهوری اسلامی و انداختن تقصیر به گردن یکدیگر هستیم. تقصیر ایجاد بحرانی که اعتراضات روزانه توده ها و خطر سرنوشتی را در برابر چشمان تک تک مقامات دولتی قرار داده است.

از همین رو نه فقط مجلسیان که حتا امامان جمعه و نمایندگان خامنه ای، مقامات قضایی و نظامی

خود را به بازی بگرد، نه فقط تغییر در چهره ها بلکه شاهد تصمیماتی خواهیم بود که پایداری شان روز بروز کمتر خواهند شد. سرعت وقایع، سرعت رشد بحران سیاسی، سرعت تغییرات در تاکتیک ها و سیاست های حاکمیت را نیز به همراه خواهد آورد، سیاست هایی که در پی هم مدام به شکست می انجامند.

این سرانجام کار جمهوری اسلامی خواهد بود.

زنده باد سوسیالیسم

فقر، بیکاری و گرانی، عواقب فاجعه‌بار نظم طبقاتی حاکم

مقامات دزد و غارتگر دولتی، ثروت‌های افسانه‌ای اندوخته‌اند. فقر و ثروت به نحو بی‌سابقه‌ای در دو قطب جامعه ایران انباشت شده‌اند. در تمام‌دورانی که نظام سرمایه‌داری بر ایران حاکم شده است، هیچ‌گاه همچون امروز، شکاف فقر و ثروت عمیق و وسیع نبوده است. درحالی‌که ثروتمندان هرروز میلیون‌ها تومان فقط صرف ولخرجی‌های خود می‌کنند، میلیون‌ها تن از مردم ایران در گرسنگی مداوم به سر می‌برند.

اخیراً شورای جهانی طلا اعلام کرد که در سه ماه دوم سال جاری میلادی، تقاضای ایرانی‌ها برای خرید سکه و طلا ۳ برابر شد و به ۱۵.۲ تن رسیده است.

چه کسانی خریدار این حجم بزرگ طلا در ایران بوده‌اند؟ ده‌ها میلیون کارگر و زحمتکشی که با دستمزد و درآمد ماهانه یک تا دو میلیونی حتی قادر به تأمین معیشت روزمره خود نیستند، اندوخته‌ای ندارند که خواسته باشند در جریان سقوط بهمین‌وار ارزش ریال، پول بی‌ارزش را به سکه و طلا تبدیل کنند. حجم اندوخته قشر متوسط و میانی جامعه نیز آن‌قدر نیست که خریدار این حجم طلا باشند. پس چه کسانی خریدار این حجم بزرگ طلا در سه ماه گذشته بوده‌اند؟ آن‌هایی که اندوخته و ثروت‌های ده‌ها میلیاردی و تریلیون تومانی دارند؟ همان استثماریان، دزدان و غارتگرانی که فقط در فاصله سه ماه پس از تظاهرات دی‌ماه سال گذشته ۳۰ میلیارد دلار را از وحشت سرنگونی رژیم، به خارج از کشور منتقل کردند. کسی نمی‌داند که آن‌ها در سال جدید چه حجمی از ثروت‌های غارت‌شده توده‌های زحمتکش مردم ایران را به خارج منتقل کرده‌اند. آن‌ها خوب می‌دانند که در دوران بحران و بی‌ارزش شدن ریال، چگونه سرمایه‌های افسانه‌ای خود را حفظ کنند و حتی به بهای نابودی مردم زحمتکش، سود عاید خود سازند.

اما نتیجه این بحران اقتصادی رکود-تورمی و سقوط بهمین‌وار ارزش ریال در همین سال جدید برای ده‌ها میلیون تن از مردم ایران چه بوده است؟

تنها در طول چند ماهی که از سال جاری می‌گذرد، میلیون‌ها تن از مردم ایران در نتیجه رشد افسارگسیخته تورم و سقوط بی‌درپی ارزش ریال به انتهای خط فقر مطلق سقوط کرده‌اند. بهای کالاها پی‌درپی افزایش یافته و سطح زندگی اکثریت بزرگ مردم شدیداً تنزل کرده است. گزارش مرکز آمار ایران از افزایش بهای کالاها حاکی است که در تیرماه امسال در مقایسه با تیرماه سال گذشته، عموم کالاهای اساسی موردنیاز روزمره مردم، افزایش کم‌سابقه‌ای یافته است. بر طبق این گزارش که در سایت دولتی مهر آمده است، متوسط افزایش بهای کالاهای اساسی ۳۴ / ۷ در صد اعلام شده است.

قیمت گوشت گوسفندی ۲۸.۵ درصد رشد داشته است. گوشت گاو یا گوساله ۱۹.۸ درصد. خیار ۷۴.۹ درصد. تخم‌مرغ ماشینی هر کیلو ۵ / ۵۴ درصد. پرتقال محصول داخل ۳۴.۲ درصد. کره پاستوریزه ۱۰۰ گرمی ۳۴.۷ درصد. گوجه‌فرنگی ۲۲.۷ درصد. ۵۰۰ گرم چای

بسته‌های خارجی ۲۳.۴ درصد. هر کیلوگرم رب گوجه‌فرنگی ۲۵.۲ درصد. برنج ایرانی درجه یک ۹ / ۵ درصد. برنج خارجی درجه یک ۲ / ۳۶ درصد. مرغ ماشینی ۱.۶ درصد. روغن مایع ۹۰۰ گرمی ۳ / ۸ درصد. شیر پاستوریزه ۴ / ۸ درصد. پیاز ۴ / ۴۸ درصد. ماست پاستوریزه ۳ / ۱۱ درصد. موز ۳ / ۵۸ درصد. سیب‌زمینی ۵ / ۱۸ درصد. گوجه‌فرنگی ۷ / ۲۲ درصد افزایش یافته است. این را نیز باید افزود که اجاره مسکن نیز در طول یک سال تا ۳۰ درصد افزایش یافت.

اما نکته مهم‌تر در این است که تنها در فاصله یک ماه از خرداد تا تیرماه امسال، متوسط افزایش قیمت کالاهای اساسی حدود ۴ درصد رشد داشته که با توجه به بحران عمیق اقتصادی، تلاطمات بازار ارز و کاهش پیاپی ارزش ریال، باید منتظر نرخ تورم ۴۰ و ۵۰ درصدی بود. بنابراین جای تعجب نیست که در چند روز اخیر بهای یک شانه ۳۰ عددی تخم‌مرغ در تهران به ۲۰ هزار تومان رسید و قیمت هر کیلو مرغ نیز که تا تیرماه ۷ هزار و ۶۷۰ تومان بود، اکنون از ۱۰ هزار تومان فراتر رفته است. در مورد افزایش بهای وسایل خانگی نیز این افزایش قیمت‌ها گاه به سطح ۵ تا صددرصد رسیده است. پوشیده نیست که با این اوضاع، دیگر حتی درآمد سه و چهار میلیونی نیز نمی‌تواند تأمین‌کننده مایحتاج روزمره و هزینه مسکن یک خانوار ۴ یا ۵ نفره شاغل باشد. می‌توان به‌جرت گفت که اکنون متجاوز از ۸۰ درصد از مردم ایران در زیرخط فقر زندگی می‌کنند.

با این اوصاف، تکلیف میلیون‌ها انسان بیکار که درآمدی ندارند روشن است. اینان به‌تمام‌معنا فقرا و گرسنگان جامعه ایران هستند. منابع دولتی تعداد این قربانیان نظم ضد انسانی سرمایه‌داری را رسماً ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار اعلام کرده‌اند و مرکز پژوهش‌های مجلس این رقم را تا ۶ میلیون افزایش داده است. واقعیت اما این است که تعداد بیکاران در ایران از ۱۰ میلیون نیز بسیار فراتر است. کمتر خانواده‌ای را در ایران می‌توان یافت که یک یا چند نفر آن بیکار نباشند. تعداد بسیار زیاد بیکاران ایران از این واقعیت نیز آشکار است که بر طبق آمار رسمی دولتی از مجموع جمعیت ۸۰ میلیون نفری کشور، ۶۶ میلیون نفر در سن کار قرار دارند. اما حتی بر طبق آمار سازی‌های قلابی، که انجام دهنده یک ساعت کار در هفته را شاغل به‌حساب می‌آورد، تعداد شاغلان ۲۳ میلیون نفرند. با این حساب، اگر ۳ میلیون بیکاری را که رسماً اعلام می‌شود به این تعداد بیفزاییم، ۴۰ میلیون از جمعیت کشور نه شاغل به‌حساب آمده‌اند و نه بیکار. همین ۴۰ میلیون بلاتکلیف، دروغ بزرگ رژیم حاکم را در مورد تعداد بیکاران افشاء می‌کند. کاملاً آشکار است که سرمایه‌داری حاکم بر ایران، بحران‌های آن و سیاست اقتصادی نئولیبرال جمهوری اسلامی حداقل ۱۰ میلیون انسان را بیکار و بی‌آینده کرده‌اند و با تعمیق بحران اقتصادی و ادامه رکود، این تعداد پیوسته در حال افزایش است. این بیکاران که از هرگونه حمایت دولتی محرومند یا جوانانی هستند که خانواده‌ها باید

هزینه زندگی آن‌ها را تأمین کنند و یا انسان‌های بی‌پناهی که باید با گرسنگی و تکدی‌گری زندگی فلاکت‌بار خود و خانواده‌شان را سپری کنند. روی‌آوری روزافزون این مردم زحمتکشی که نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های ضد انسانی جمهوری اسلامی آن‌ها را به فلاکت و بدبختی محکوم کرده، به گداخانه‌هایی نظیر کمیته امداد، عمق فاجعه را نشان می‌دهد.

مدتی پیش بود که رئیس کمیته امداد اعلام کرد، تعداد مراجعه‌کنندگان به این سازمان به ۵۰ درصد افزایش یافته است. او افراد تحت پوشش این کمیته را حدود پنج میلیون نفر اعلام نمود.

با این تورم افسارگسیخته‌ای که بار دیگر شکل گرفته و با عمیق‌تر شدن رکود اقتصادی که پی آمد آن افزایش بیکاری خواهد بود، روشن است که با گذشت هرروز، فقر در جامعه ایران ابعاد و دامنه وسیع‌تری به خود خواهد گرفت. هم‌اکنون نیز متجاوز از ۸۰ درصد مردم ایران به درجات مختلف در زیرخط فقر زندگی می‌کنند. تا پایان سال گذشته، بر اساس متوسط هزینه‌های یک خانوار شهری، خط فقر ۴ تا ۵ میلیون تومان اعلام شده بود. این رقم با تشدید بحران اقتصادی، به‌ویژه بی‌ارزش شدن ریال و افزایش شدید نرخ تورم در سال جاری، افزایش یافته است. نتیجتاً حتی آن گروه از مردمی که تا یک سال پیش سطح زندگی‌شان بالای خط فقر بود، اکنون به زیرخط فقر سقوط کرده‌اند.

ارزیابی اقتصاددان‌های نظم موجود حاکی است که حدود ۲۶ میلیون نفر از مردم کشور دچار فقر مطلق هستند و پنج میلیون نفر زیرخط گرسنگی هستند و درآمد آن‌ها حتی هزینه غذایی‌شان را تأمین نمی‌کند. اما یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس گفته است که ۸۰ درصد مردم زیرخط فقر زندگی می‌کنند. این رقم با واقعیت اوضاع کنونی ایران انطباق بیشتری دارد.

بیکاری، گرانی و فقر این است نتایج و عواقب فاجعه‌بار نظم سرمایه‌داری، سیاست اقتصادی نئولیبرال و ۴۰ سال حاکمیت ننگین رژیم جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه‌دار، برای ده‌ها میلیون تن از مردم ایران.

مادام که این نظم، به حیات خود ادامه می‌دهد و رژیم جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، هیچ چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع وجود نخواهد داشت. دیدیم که وعده‌های چند ماه اخیر کابینه روحانی، حتی برای مهار سقوط ارزش ریال، پوچ از کار درآمد و وضع وخیم‌تر شد. سیاست‌های جدید ارزی بانک مرکزی هم سرنواشی جز سیاست‌های پیشین نخواهد داشت، چراکه اساس بحران ارزی و سقوط ارزش ریال در ساختار اقتصادی جامعه قرار دارد که رژیم قادر به حل تضادهای آن نیست. نه اختصاص ارز با نرخ رسمی برای کالاهای اساسی مشکل را حل خواهد کرد و نه ظاهراً "تسریع در برخورد با مفسدین و اخلاط‌گران اقتصادی". جمهوری اسلامی و تمام جناح‌های طبقه سرمایه‌دار آشکارا نشان داده‌اند که راه‌حلی برای بحران‌های جامعه ایران ندارند و تمام سیاست‌های آن‌ها به شکست انجامیده است. این واقعیت را توده‌های وسیع مردم ایران به‌درستی فهمیده‌اند و از همین روست که به مبارزه‌ای سرنواشت‌ساز برای سرنگونی این نظم برخاسته‌اند.

این موج سر با ایستادن ندارد



دیگری علم‌الهدی، امام جمعه مشهد که "بدحجابی را گناهی بدتر از اختلاس" می‌داند. او به مردم تشریح می‌زند: "به خاطر پایین افتادن شکم نباید مقابل نظام بایستید."

عمدتاً، اصول‌گرایان تاکتیک حمله به دولت یا حداقل "تیم اقتصادی ضعیف" وی را در پیش گرفته‌اند تا کلیت نظام را از زیر ضرب خارج کنند و مصایب کنونی را به گردن "تعدادی مدیر و مسئول نالایق و بی‌کفایت" بیاندازند که گویا قرار است با تغییرشان، معجز‌موار، خط بطلانی بر بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری در ایران و پیامدهای مخرب اجرای سیاست‌های نئولیبرال کلیت رژیم در چند دهه گذشته کشیده شود.

اصلاح‌طلبانی که در دی‌ماه، وحشت‌زده، شتابان به زیر عیای خامنه‌ای پناه بردند و با تکیه بر سرنیزه خواهان سرکوب "اعتشاش‌گران" شدند. این بار، وقیحانه به میدان آمده‌اند. آنان مدعی‌اند "این طیف اعتراضات به این معنا نیست که

[مردم] از اصلاح‌طلبی عبور کرده باشند" (مبلغ، عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت) و "آلترناتیوی برای اصلاحات وجود ندارد" (شکوری‌راد، دبیر کل حزب اتحاد ملت) و سرانجام نیز سنگ خود را با مردم وامی‌کنند و به آنان هشدار می‌دهند: "این نظام حتی در سخت‌ترین شرایط می‌تواند خود را حفظ کند. یعنی پایه‌های نظامی، اقتصادی و رسانه‌ای و یک تعداد نیروهای جان فدا دارد که اجازه نمی‌دهند این نظام سقوط کند." (شکوری‌راد، دبیر کل حزب اتحاد ملت) یا برای ترساندن مردم ادعا می‌کنند که در صورت ادامه اعتراضات و سرنگونی جمهوری اسلامی، کشور به "ورطه نابودی" کشانده خواهد شد.

اما کار از کار گذشته است. مردم دریافته‌اند با استمرار جمهوری اسلامی است که کشور به قهقرای بیش‌تری فرو خواهد رفت. به رغم تلاش برای فریب و تمحیق از داخل و خارج، موجی که به راه افتاده، سر باز ایستادن ندارد. این موج تا رسیدن به مقصود آرام نخواهد گرفت، و در این راه، تمامی خس و خاشاک را ریشه‌کن خواهد کرد.

در میان امامان جمعه مزخرف‌گو، امام جمعه اصفهان گفت: "مردم در مورد گرانی، مالیات و تورم حق دارند، اما راه افتادن در خیابان اصلاً معنایی ندارد به چه کسی می‌خواهید بگویید تورم و گرانی است؟ مسئولان خودشان می‌دانند." این مرتجعان احمق و ناباور نمی‌خواهند دریابند که مردم به خیابان‌ها نیامده‌اند تا خبری را اعلام کنند، بلکه آمده‌اند تا مسببان اصلی سی‌موزی امروزشان را به زیر کشند، از جمله خود ایشان را. دبیری نخواهد پایید که تمام سران و کارشناسان و مقامات مذهبی و نظامی رژیم به رغم اشتیاق پرشورشان به انکار واقعیت، فروریختن پایه‌های نظام با تمام "نیروهای جان فدایش" را به چشم خواهند دید.

شاید این موج اعتراضی نیز باز بر اثر سرکوب و عدم سازماندهی و خودجوشی‌اش فروکش کند، اما موج سومی سهمگین‌تر و موج‌های بعدی کوبنده‌تری در راه است. هر موج نشان می‌دهد که کارگران و توده‌های زحمتکش آگاتر و پخته‌تر می‌شوند و پرشارتر. تا زمانی که این رژیم فروریزد و حکومتی برقرار شود از خودشان و برای رفاه و آزادی خودشان.

سران اصلی و مقامات بالای رژیم با وجود گسیل نیروی سرکوب خود به مقابله با مردم، در برابر اعتراضات تاکنون سکوت پیشه کرده‌اند. اما این سکوت مانع از اعزام گله‌های سرکوب خود برای قتل و ضرب و شتم و دستگیری مردم نشده است. رسانه‌های هر دو جناح، اعتراضات را "کم‌جمعیت" و "صنفی" نامیده‌اند که البته "معدودی ساختارشکن" قصد دارند آن را سیاسی جلوه دهند. وزیر کشور کابینه روحانی، یکی از اولین مقامات ارشدی بود که تعداد معترضان را "۵۰ تا ۲۰۰" برشمرد و ادعا کرد این جمع شدن‌ها "اثرگذار" نیستند و اوضاع داخلی کشور را بر هم نمی‌زنند. هرچند توضیح نداد چرا برای مقابله با "۵۰ تا ۲۰۰ نفر"، هزاران تن از نیروهای پلیس و یگان ویژه و گله‌های بسیجی گسیل کرده‌اند. چرا با فرستادن پلیس و اوپاش موتورسوار خود در شهرها جو امنیتی شدید و نوعی حکومت نظامی برقرار کرده‌اند. او مردم معترض را "مزدور و تروریست و خودفروخته" خواند؛ القابی که برانزدهی خود او هم‌پالکی‌هایش است تا توده‌ی رنج‌دیده و محروم ایران. باری، هیچ‌یک از این "تدابیر امنیتی" اثر نگذاشت و هر روز بر تعداد معترضان افزوده شد.

اعتصابات و اعتراضات کارگری و مردمی ماه‌های گذشته و دومین موج اعتراضی نشان می‌دهد شبح سرنگونی بر فراز سر رژیم به پرواز درآمده است. از این‌رو، هر یک از مقامات سیاسی و مذهبی و نظامی، علاوه بر بهانه‌های همیشگی و تکراری یعنی "توطئه دشمنان قس‌خورده‌ی داخلی و خارجی"، مدعی‌اند علت بحران اقتصادی، افزایش قیمت دلار، تورم سرسام‌آور و بیکاری، تحریم‌ها یا "عواقب روانی" تحریم‌هاست؛ تحریم‌هایی که هنوز برقرار نشده‌اند. آنان چنین جلوه می‌دهند که شکوفایی اقتصادی کشور و بهبود وضعیت مردم به پذیرش یا عدم پذیرش مذاکره با ترامپ بستگی دارد. مقصر دیگر، پس از افشای چپاول و غارت ارزهای دولتی توسط سران رژیم و وابستگان‌شان، البته "مفسدان اقتصادی" هستند. آیت‌الله‌های مختلف هم، به ویژه در چند روز اخیر، در نمازهای جمعه و مصاحبه‌ها به میدان آمدند و به رغم فساد فراگیر در میان‌شان، خواستار "اعدام سریع مفسدان اقتصادی" شده‌اند. یک نمونه، مکارم شیرازی، معروف به "سلطان شکر" و از سران مافیای فساد اقتصادی‌ست.

"مرگ بر گرانی، مرگ بر بیکاری، مرگ بر بی‌غیرت" به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات پس از کوتاه مدتی با پیوستن تعداد بیش‌تری وسعت گرفت و شعارها از اعتراض به گرانی و بیکاری به شعارهای سیاسی همچون "مرگ بر دیکتاتور" و "توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه" بدل گشت. همان روز، در گوهردشت کرج نیز مردم به خیابان‌ها آمدند. در فاصله پنج روز، اعتراضات به چندین شهر و شهرستان از جمله تهران، رشت، شیراز، کرج، ساری، اراک، اهواز، مشهد، کرمانشاه، قهدریجان و قزوین گسترش یافت. یک جوان ۲۷ ساله در جریان تظاهرات گوهر دشت کرج، با گلوله مزدوران سرکوبگر رژیم به قتل رسید.

با آن که مردم در تظاهرات و اعتراضات، خواسته‌های متعدّدشان را در قالب شعار بیان کردند، اما شعار محوری و فراگیر تمامی این تظاهرات، شعارهای "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای" بود. شعاری که نشان از خواسته اصلی مردم یعنی سرنگونی رژیم دارد. مردم شعار می‌دادند: "نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم" تا همبستگی خود را اعلام کنند و شعار می‌دادند: "ایرانی حرف بزن، حقوق فریاد بزن" تا بگویند که زمان سکوت و شکیبایی و "امید به تغییر" و دخیل بستن به صندوق رأی گذشته است و در صددند با اتکا به نیروی خود، "حق"‌شان را بیستانند.

اعتراضات روزهای اخیر، ویژگی دیگری نیز دارد و آن روحیه تعرضی و بی‌پاکی کم‌سابقه مردم است. با وجود جولان گله‌های پلیس و اوپاش بسیجی و لباس شخصی و بی‌اعتنا به جو امنیتی شدید، مردم به خیابان‌ها آمدند؛ با سنگ به مقابله با نیروهای سرکوب پرداختند؛ در مواردی موتورهای آنان را به آتش کشیدند؛ با آتش زدن لاستیک به مقابله با گاز اشک‌آور رفتند؛ در موارد بسیاری کوشیدند مانع دستگیری معترضان شوند. روز پنج‌شنبه جوانان شجاع اصفهان با شعار «بیا بیا جلو» با سنگ به ماموران حمله کردند و پس از عقب راندن آنان، مدتی کنترل خیابان را به دست گرفتند. نکته قابل ذکر دیگر، حضور چشمگیر زنان در تظاهرات بود، به ویژه در شاهین شهر اصفهان.

مردمی که این بار به گواه ویدئوهای منتشره و گزارشات شاهدان عینی در برخی شهرها، در ابعاد چند هزار نفره به خیابان‌ها آمده بودند.

شکاف بر سر سیاست خارجی جمهوری اسلامی و چالش‌های درونی آن

اتخاذ تاکتیک‌های مختلف ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در مورد مذاکره با دولت ایران - خصوصاً پیشنهاد بدون شرط مذاکره و دیدار با مقامات جمهوری اسلامی- همانند آبی که بر خوابگاه مورچگان ریخته باشند، شکاف و چند دستگی آشکاری را در درون هیأت حاکمه ایران دامن زده است. واکنش‌های متضاد جناح‌های مختلف رژیم، از فرماندهان سپاه گرفته تا پاره‌ای از نمایندگان مجلس ارتجاع و خبرنگاران رهبری تماماً گویای یک کشاکش درونی بر سر موضوع مذاکره با آمریکاست.

تنها یک روز پس از پیشنهاد ترامپ، محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران طی یک نامه سرگشاده خطاب به ترامپ نوشت: "آقای ترامپ ایران کره شمالی نیست که به درخواست ملاقات شما پاسخ مثبت بدهد... شما این آرزو را به گور خواهید برد که مقامات جمهوری اسلامی ایران از شما در خواست ملاقات کنند... این یک آرزویی است که تا پایان دوران ریاست جمهوری تان با شما خواهد بود و حتا روسای جمهور بعدی آمریکا هم آن را نخواهند دید."

علی مطهری، نایب رئیس مجلس ارتجاع نیز در پاسخ به سخنان تند و تیز محمد علی جعفری نوشت: تصمیم‌گیری در مورد مذاکره با آمریکا بر عهده نهادهای نظامی نیست. اینکه مذاکره با آمریکا همیشه مذموم و نکوهیده است نیاز به دلایل متقن دارد؛ همچنان که از سیره پیامبر و ائمه چنین چیزی بر نمی‌آید، بلکه خلاف آن مستقار است. (خبرگزاری ایسنا جمعه ۱۲ مرداد).

ناطق نوری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس پیشین نهاد بازرسی رهبری نظام هم، طی اظهار نظری اعلام کرد: ما نباید مذاکره با آمریکا را رد کنیم و بگوئیم بیخود کرده است، ذوق زده نشویم و این موضوع را به شورای عالی امنیت ملی بسپاریم.

حمید رسایی عضو جبهه پایداری و نماینده جنجالی مجلس نیز در واکنشی کم سابقه به اظهارات ناطق نوری در توئیتر خود نوشت: چه کسی فکر می‌کرد ناطق نوری، کسی که نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم را برای نگارش نامه به رهبری و سرکشیدن جام زهر گفتگو با آمریکا ملامت می‌کرد، حالا بعد از ۲۰ سال، تفاله‌ای که از دهان آنها درآمده را بگوید و اعلام کند که مذاکره با آمریکا رد نشود.

هاشم بطحایی دیگر نماینده مجلس خبرگان رهبری، حتا از ناطق نوری هم فراتر رفت و اعلام کرد، "آمریکایی‌ها از فرعون بدتر نیستند" و مسئولان جمهوری اسلامی هرگز "در مذاکره را نمی‌بندند" و اگر "روزی دونالد ترامپ بخواهد برای مذاکره به ایران بیاید، باید او را پذیرفت و امنیتش را تأمین کرد."

علاوه بر این‌ها، پیشنهاد ترامپ برای مذاکره بدون پیش شرط با ایران، بار دیگر موضوع برگزاری رفراندوم در مورد مذاکره با آمریکا را به موضوع پرنرنگی در محافل مختلف کشور اعم از سیاسی و غیر سیاسی تبدیل کرده است. به رغم اینکه انشفاق در مورد مذاکره با آمریکا

در سطوح بالای حکومتی و در میان گرایش‌های مختلف هیئت حاکمه ایران از هر زمان دیگری آشکارتر شده است، خامنه‌ای و روحانی‌ها، تاکنون در مورد پیشنهاد اخیر ترامپ مبنی بر دیدار بدون شرط او با مسئولان جمهوری اسلامی هیچ واکنشی از خود نشان نداده‌اند. هرچند خامنه‌ای پیشتر گفته بود که جمهوری اسلامی "نمی‌تواند با آمریکا تعامل و گفتگو" کند.

این همه شکاف و دو دستگی بر سر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در شرایطی سر باز کرده است که در پی سفر روحانی به سوئیس و اتریش و اظهار نظر او مبنی بر "بستن تنگه هرمز"، حبابی از همبستگی شعاری با کابینه روحانی در درون هیأت حاکمه شکل گرفت. حمایتی که خامنه‌ای و سرداران سپاه از جمله محمد علی جعفری و قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس در راس این حباب حمایتی قرار داشتند. حمایتی که فقط چند هفته دوام آورد و در پی آشکار شدن شکاف حکومتی در مورد مذاکره با آمریکا همانند حبابی ترکید و دود شد. تا جاییکه فرمانده سپاه پاسداران پس از آن شعارهای حمایت گرانه از کابینه روحانی به یکباره جلد عوض کرد و طی نامه‌ای سرگشاده به حسن روحانی ضمن انتقاد از وضعیت نابسامان اقتصادی نوشت: "چرا با آن قهر و غضبی که در شما سراغ داریم و در رقابت‌های انتخاباتی و یا با مخالفین خود بعضاً به کار می‌بردید، با نارسایی و سوء مدیریت‌های بخش اقتصادی دولت برخورد نمی‌کنید؟"

تردیدی نیست که واکنش‌های متفاوت و بعضاً متضاد تاکتونی عناصر و ارگان‌های درون جمهوری اسلامی در مورد مذاکره با ترامپ، تنها وجهی از تعارضات وسیع‌تر طبقه حاکم است. شکاف اصلی‌ها، تضاد بر سر پیشبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که اکنون در مورد مذاکره با آمریکا در بالاترین سطوح حاکمیت بازتاب یافته است. آنچه مسلم است در پشت صحنه، کشمکش‌ها بسیار فراتر از مناقشات علنی است. هرچند پیش از این خامنه‌ای بارها تکرار کرده است که جمهوری اسلامی با آمریکا نمی‌تواند "مذاکره و تعامل" کند. اما، سکوت معنادار خامنه‌ای و روحانی دست کم تا این لحظه در مورد پیشنهاد ترامپ، ناشی از فراگیر بودن دامنه این شکاف جدید در درون هیأت حاکمه است.

اینکه جمهوری اسلامی پای مذاکره و توافق با آمریکا می‌رود یا نه، عمدتاً بستگی به وضعیت و شرایطی دارد که هیأت حاکمه ایران در آن قرار می‌گیرد. جمهوری اسلامی یک نظام دینی و ایدئولوژیک است که همواره خود را بر بستر یک سری شعارهای معین ایدئولوژیک تعریف کرده است. شعارهایی که اغلب هم در دوران‌های بحرانی و در لحظه ورود به یک سیاست جدید داخلی یا خارجی برایش بسیار مشکل ساز شده و می‌شوند. با این وجود، این نظام دینی و ایدئولوژیک یک اصل دیگری به نام "مصلحت نظام" را در کیسه مارگیری خود دارد که هرگاه

لازم ببیند با توسل به همین اصل پاسخگوی تناقض شعاری و رفتاری خود در اتخاذ یک سیاست جدید بر آمده است.

این نظام مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی در دوران حیات چهل ساله خود، لاقلاً در دو مرحله سرنوشت ساز با توسل به اصل پایه‌ای "مصلحت نظام" پاسخگوی تناقض رفتاری خود بوده است. سال ۶۷، در تداوم جنگ ارتجاعی ایران و عراق وقتی جمهوری اسلامی خود را در معرض یک خطر جدی دید، همه شعارهای تغییر ناپذیر خمینی مبنی بر "جنگ جنگ تا پیروزی"، "جنگ جنگ تا رفع فتنه" و "اگر جنگ بیست سال هم طول بکشد، ما مرد جنگیم"، به یک باره رنگ باختند و خمینی با یک چرخش خفت بار "جام زهر" صلح با عراق را سرکشید.

در دوران خامنه‌ای نیز، عین همین تجربه بر سر بحران هسته‌ای اتفاق افتاد. خامنه‌ای و هیأت حاکمه ایران به رغم همه شعارهای تند و تیزی که در مورد عدم مذاکره و توافق هسته‌ای با آمریکا سر می‌دادند، وقتی خود را در شرایط احتمالی سقوط و اضمحلال دیدند، با زدن یک پشتک وارو و اتخاذ تاکتیک "نرمش قهرمانانه" به یکباره پای میز مذاکره و توافق هسته‌ای با آمریکا رفتند.

بنابر این، به صرف استناد به شعارهای خامنه‌ای مبنی بر اینکه "ما با آمریکا تعامل نمی‌کنیم" و یا تکرار همیشگی شعار آمریکا "شیطان بزرگ" است، نمی‌توان گفت که جمهوری اسلامی هرگز پای دیدار و مذاکره با آمریکا نمی‌رود.

پوشیده نیست که هیأت حاکمه ایران طی چهار دهه گذشته، پنهان و آشکار مذاکرات عدیده‌ای را با دولت‌های مختلف آمریکا داشته است و چه بسا هم اکنون نیز با وساطت سلطان قابوس، پادشاه عمان مذاکرات پشت پرده‌ای را با آمریکا شروع کرده باشد. چیزی که برای جمهوری اسلامی اهمیت دارد و دست کم در این لحظه به آن تن نمی‌دهد، مذاکره با آمریکا نیست، بلکه رفتن پای توافقی با دولت آمریکا بر سر تغییر سیاست خارجی رژیم است.

اینکه وضعیت موجود تا کجا پیش خواهد رفت، بستگی به تمیق بیشتر شرایط و دشوارتر شدن وضعیت برای جمهوری اسلامی دارد. در وضعیت بحرانی و شکننده‌ای که اکنون هیأت حاکمه ایران در آن دست و پا می‌زند، در شرایطی که مبارزات کارگران و توده‌های زحمتکش هر روز ابعاد وسیعتری می‌گیرد، در وضعیتی که بحران‌های چند جانبه سرپای نظام و کابینه روحانی را فرا گرفته است، اکنون بحث مذاکره و توافق با آمریکا نیز موجب بحرانی تازه و ایجاد شکاف در سطوح بالای حکومتی شده است. در چنین وضعیتی طبیعتاً شعار عدم مذاکره با دولت آمریکا نمی‌تواند تا بی‌نهایت کارکرد عملی داشته باشد.

لذا، با توجه به همه واقیقات موجود، دور از انتظار نیست که هیأت حاکمه ایران و خامنه‌ای با تکیه بر اصل کلیدی "مصلحت نظام" و بر بستر یک "نرمش قهرمانانه" دیگر جهت رفع و رجوع تناقضات شعارهای ایدئولوژیک و واقیقات سیاست رفتاری خود در مورد مذاکره با آمریکا برآیند.

اعتصاب سراسری و نیاز حیاتی کارگران راه‌آهن

این بخش از کارگران راه‌آهن که اساساً زیر مسئولیت "شرکت خدمات مهندسی خط و ابنیه فنی راه‌آهن تراورس" (یا شرکت تراورس) کار می‌کنند، جمعیتی بیش از ۷۰۰۰ نفر را تشکیل می‌دهند. بخش عمده فعالیت این شرکت در زمینه زیرسازی و روسازی خطوط ریلی، احداث و نگهداری ابنیه فنی راه‌آهن و تولید تراورس‌های بتنی و چوبی است. این شرکت که در سال ۷۱ تأسیس شده سال ۸۹ به بخش خصوصی واگذار گردید. تمام محدودیت‌ها، فشارها، بی‌حقوقی‌ها و محرومیت‌هایی که در بخش خصوصی علیه کارگران اعمال می‌شود، در "شرکت تراورس" نیز با شدت و حدت بیشتری علیه کارگران اعمال می‌شود. ساعات کار و شدت کار بالاست. کاری که به فرض باید توسط ۳۰ کارگر انجام شود بر دوش ۲۰ کارگر گذاشته می‌شود. بیش از ۹۵ درصد قراردادها حتی قرارداد کارگرانی که ۱۰ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند، موقتی است. کار، سخت و طاقت‌فرساست با دستمزدهای پایین که عموماً با چند ماه تأخیر پرداخت می‌شود. هیچ‌گونه ایمنی و ضمانت شغلی وجود ندارد. ده‌ها کارگر پس از اتمام مدت قرارداد کار اخراج شده‌اند. دستمزدها ناهمسان و تبعیض‌آمیز است. در حالی‌که هر ماه مبلغی بابت بیمه تکمیلی از دستمزد کارگران کسر می‌شود، اما آن‌ها از خدمات بیمه تکمیلی و امکانات درمانی آن محروم‌اند. حق سنوات کارگران پرداخت نشده است. مطالبات بیمه‌ای کارگران نیز چند ماه به تعویق افتاده است. افزون بر همه این‌ها اخیراً کارفرما، ضریب سختی کار را کاهش داده که در نتیجه‌ی آن دریافتی کارگران کمتر شده است. فشارهای معیشتی بر دوش کارگران فوق‌العاده شدید است. تمام کارگرانی که زیر پوشش "شرکت تراورس" کار می‌کنند از عملکرد این شرکت به شدت ناراضی‌اند و بارها دست به اعتراض و تجمع زده و در چند نوبت اعتصاب سراسری برپا کرده‌اند. کارگران خواهان افزایش دستمزد و پرداخت به‌موقع آن هستند، خواهان کاهش شدت کار و افزایش ضریب سختی کار، لغو قراردادهای موقت، تضمین شغلی، بیمه تکمیلی، پرداخت کلیه معوقات مزدی، بیمه‌ای، حق سنوات و سایر مطالبات معوقه و همسان‌سازی دستمزد کارگران رسمی و غیررسمی هستند.

در اثر سلسله اعتصابات و اعتراضات قبلی کارگران راه‌آهن استان آذربایجان، اداره امور خطوط ریلی و ابنیه فنی راه‌آهن این



استان، به "شرکت گسترش آهن‌راه" واگذار شده بی‌آن‌که کارفرمای قبلی یعنی "شرکت تراورس" با صدها کارگر این شرکت تسویه حساب کند و طلب‌های پرداخت نشده کارگران از جمله حق سنوات آنان را بپردازد. از این رو یکی دیگر از خواست‌های کارگران این بخش، تسویه حساب با "شرکت تراورس" است. اگرچه پس از تجمعات اعتراضی متعدد و اعتصاب سراسری کارگران راه‌آهن در هفته نخست مرداد، وعده‌هایی برای رسیدگی به خواست‌های کارگران داده شد، اما هنوز هیچ گام عملی موثری در راستای تحقق این خواست‌ها و رسیدگی به مشکلات کارگران برداشته نشده و سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، با بی‌اعتنایی از کنار اعتصاب سراسری کارگران رد شده‌اند.

بر هم زدن این بی‌اعتنایی و تحقق خواست‌ها، اعتصابات گسترده‌تر و اتحادهای محکم‌تری در صفوف تمام کارگران راه‌آهن را می‌طلبید. باید توجه کرد که علاوه بر هفت هزار کارگری که در بخش خدمات مهندسی و نگهداری خطوط ابنیه فنی راه‌آهن مشغول به کار هستند که تنها بخشی از آن‌ها وارد اعتصاب شدند، هزاران کارگر دیگر در بخش مسافری و حمل بار نیز در راه‌آهن مشغول به کار هستند که متأسفانه در اعتصاب اخیر کارگران حضور نداشتند. البته غیر از شرکت خصوصی بزرگ و فعال در عرصه خدمات و ابنیه فنی خطوط ریلی (شرکت تراورس) شرکت‌های خصوصی متعدد دیگری نیز وجود دارند که در بخش جابجایی مسافر یا حمل و نقل کالا فعال هستند. دولت جمهوری اسلامی به منظور واگذاری راه‌آهن، به بخش خصوصی ابتدا در دهه هفتاد تعدادی شرکت اقماری ایجاد کرد که زیر مجموعه خود راه‌آهن بودند و در دهه هشتاد این شرکت‌ها را به بخش خصوصی واگذار کرد. سال ۷۶ بخش مسافری از راه‌آهن جمهوری اسلامی جدا و به شرکت "حمل و نقلی ریلی رجا" و

سپس به بخش خصوصی واگذار شد. این شرکت که بیش از ۲۰۰۰ پرسنل دارد، بزرگ‌ترین ارائه‌دهنده خدمات مسافری ریلی است و به تنهایی ۶۵ درصد جابجایی مسافران را انجام می‌دهد. علاوه بر دو شرکت بزرگ تراورس و حمل‌ونقل ریلی رجا، چندین شرکت خصوصی دیگر در بخش جابجایی مسافر یا حمل بار فعال هستند. در زمینه جابجایی مسافر می‌توان به شرکت "راه‌آهن شرقی بنیاد"، "رعد تبریز"، "ریل سیر کوثر"، "مهتاب سیر جم"، "ریل ترابر سبا"، "قطارهای مسافری جویار"، "نورالرضا"، "وانیاریل"، "هستیا" و "قطار پرستو" یاد کرد. در زمینه حمل‌ونقل بار نیز می‌توان به شرکت "آسیا سیرارس"، "سمندرل"، "سایپا لجستیک"، "پهناش سپاهان"، "پارسیان ریل شرق"، "بالاست" و چندین شرکت دیگر اشاره کرد. قابل ذکر است که اغلب این شرکت‌ها متعلق به داروستان‌های حکومتی، سپاه، آقازاده‌ها و امثال آن هستند.

در حال حاضر کل راه‌آهن و کارگران آن، بخش بخش و تکه تکه شده و هر تکه به یک یا چند سرمایه‌دار واگذار شده است. مالک هر شرکت مطابق سلیقه و ضوابط خود عمل می‌کند و تا جایی که می‌تواند از کارگر بهره‌کشی می‌کند. تقسیم راه‌آهن به بخش‌های مختلف نه فقط از تمرکز کارگران می‌کاهد و می‌تواند تأثیرات منفی بازدارنده‌ای بر اتحاد و اتفاق کارگران بگذارد، بلکه این شرکت‌ها خصوصی نیز با واگذاری کار، به شرکت‌های پیمانکاری، شدت کار و استثمار را به حد نهایی خود و ضمانت شغلی و ادامه کاری کارگران را که غالباً قرارداد موقت دارند، به صفر رسانده‌اند. پیمانکار با اتمام پروژه یا قرارداد کار، کل شرکت را به پیمانکار جدیدی واگذار می‌کند که در این میان کارگران قربانی می‌شوند چرا که اولین اقدام پیمانکار و کارفرمای جدید، اخراج و تعدیل نیرو و زیر ضرب بردن حق و حقوق

اعتصاب سراسری و نیاز حیاتی کارگران راه‌آهن

آگامترین نیروهای چپ و تحصیل‌کرده دانشگاهی، جایگاه خود را در کارخانه‌ها، در میان کارگران یعنی در قلب تپنده جامعه مستحکم سازند و به عنوان یک کارگر آگاه و پیشرو به امر سازماندهی تشکلیابی کارگران یاری برسانند.

تحقق خواست‌های کارگران راه‌آهن، در گرو مشارکت فعال تر و اعتراض متشکل کارگران در تمام بخش‌های راه‌آهن و در گرو سازماندهی اعتصابات گسترده‌تر و یکدست‌تر در مقیاس سرتاسری است. کارگران راه‌آهن گام‌های اولیه‌ای را که در این زمینه برداشته‌اند، با گام‌های بلند بعدی خود باید تکمیل کنند. با سلاح اعتصاب و تشکیلات، سرسخت‌ترین سرمایه‌داران را نیز می‌توان به زانو درآورد. با تمام توان خود کمیته‌های اعتصاب را در تمام بخش‌ها و در تمام شهرها و استان‌ها سازمان دهیم. از پیوند میان این کمیته‌ها و مستحکم‌تر ساختن آن، کمیته هماهنگی یا شوراهای هماهنگی سراسری را ایجاد کنیم. این کمیته یا شورا که متشکل از پیشروترین و آگامترین نمایندگان کارگران متشکل در کمیته‌ها لااقل در چند استان است، قادر است، اعتصابات متحد و یکپارچه و سرتاسری در تمام بخش‌های راه‌آهن اعم از حمل بار و جابجایی مسافر یا کارگرانی که در بازسازی و زیرسازی ریل‌ها و خطوط ابنیه ریلی کار می‌کنند را سازمان دهد. نطفه‌های اولیه تشکل مستقل کارگران راه‌آهن گذاشته شده که باید آن را بارور کرد. کارگران آگاه و پیشرو راه‌آهن، ضمن حفظ هوشیاری و خنثا ساختن تلاش‌های مذبوحانه عناصر تشکل‌های وابسته به رژیم از قماش خانه کارگر برای نفوذ در آن، می‌توانند با اتکا به توده کارگران تشکل مستقل و سرتاسری ویژه کارگران راه‌آهن را پایه‌گذاری کنند و با صفوفی متحد و یکپارچه، وارد عرصه نبرد با سرمایه‌داران و تمام نظم موجود شوند.

اشتغال دارند و به شدت استثمار می‌شوند اما نمی‌توانند حتا نیازهای اولیه زندگی خود و خانواده‌شان را تامین کنند.

بهرغم این اما این واقعیتیست که کارگران امروز دیگر کارگران ۳۰ سال قبل نیستند. جریان مبارزه طبقاتی راه‌راهی از وضع موجود را به آنان آموخته و بیش از این می‌آموزد و مگر نه این است که کارگران راه‌آهن با سازماندهی اعتصاب‌های گسترده و سرتاسری، گام در راه تغییر وضع موجود نهاده‌اند؟ به رغم تمام مشکلات و محدودیت‌ها، کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که سال به سال و روز به روز بر شمار کارگران آگاه و میزان آگاهی سیاسی در میان کارگران به‌طور کلی و کارگران راه‌آهن افزوده شده است. حتا به لحاظ سواد معمولی، کارگران امروز راه‌آهن با گذشته قابل مقایسه نمی‌باشند. به عنوان مثال درصد دارندگان مدارک ابتدایی یا سیکل، از بالای ۵۰ درصد در سال ۶۵ به کمتر از ۱۰ درصد در سال ۹۵ و دارندگان مدارک تحصیلی دیپلم و لیسانس به بیش از ۵۰ درصد رسیده است. در حال حاضر فقط ۱ درصد از کل پرسنل راه‌آهن دارای مدارک ابتدای و کمتر، ۴ درصد دارای مدرک سیکل، ۳۳ درصد دیپلم، ۱۶ درصد مدرک کاردانی و ۴۶ درصد دارای مدرک کارشناسی و بالاتر هستند.

اگر در گذشته‌های نه چندان دور - بگونه‌ای قرن پیش - زمانی که رفقای ارزنده ما حسن نوروزی در بخش لوله‌کشی و تاسیسات، یوسف زرکاری در بخش نجاری راه‌آهن کار می‌کردند، حضور علنی یک فرد تحصیل‌کرده دانشگاهی لیسانس و فوق لیسانس در جایگاه یک کارگر، شک برانگیز، تعجب‌آمیز و غیر ممکن می‌بود، امروز اما این شرایط آماده و فراهم است که

کارگران، برهم زدن نرم‌ها، قرارها و سنت‌هاییست که احیانا کارگران در اثر مبارزات و اعتصابات خود بر کارفرمای قبلی تحمیل کرده‌اند. تجربه کاری و سابقه نیز در شرکت پیمانکاری جدید لحاظ نمی‌شود و کسی هم به کارگران پاسخگو نیست.

شرایط کار کارگران راه‌آهن در تمام بخش‌های آن سال به سال بدتر و مشکل‌تر شده است. کمی بیش از سه دهه قبل یعنی سال ۶۵ نزدیک به ۲۹ هزار نفر (۳۸۹۶۱ نفر) در راه‌آهن مشغول به کار بودند. در حالی‌که طی ۳۰ سال از سال ۶۵ تا سال ۹۵، خطوط راه‌آهن گسترش یافته است، تعداد لوکوموتیوها، واگون‌های مسافری و باری و شمار مسافران و تناژ بار افزایش یافته است، اما شمار کارگران و کارکنان راه‌آهن حد ۷۵ درصد کاهش یافته و به ۹ هزار نفر (۹۰۲۲ نفر) رسیده است. البته در این ارقام پرسنل شرکت خدمات خط و ابنیه (۷۰۰۰ نفر)، شرکت رجا (۲۰۰۰ نفر) و شرکت خدمات مهندسی ساختمان (به تقریب ۱۰۰۰ نفر) و مجموعا ۱۰ هزار نفر، محاسبه نشده است. با این‌همه حتا با محاسبه این ۱۰ هزار نفر، باز هم پرسنل راه‌آهن به نصف تقلیل یافته است.

انجام کار بیشتر اما با تعداد نیروی کمتر، معنای دیگری جز تشدید فشار و استثمار نیروی کار ندارد. "حسن" یکی از کارگران خدماتی رجا که دریافتی ماهانه‌اش با ۱۹ سال سابقه کار، یک میلیون و چهارصد هزار تومان است می‌گوید "چند ماه است حقوق نگرفته‌ایم اما از ترس اخراج کاری نکرده‌ایم حتا در این مدت بیشتر از میزان عرف کار کرده‌ایم. قاعده و قانون، ۴۸ ساعت کار ۴۸ ساعت استراحت است اما این ساعت کاری در اغلب موارد رعایت نمی‌شود. هر زمانی تماس بگیرند ما می‌رویم. نیرو کم داریم و به همین دلیل باید زمان بیشتری کار کنیم. سال‌های قبل در صورت تغییر کارفرما، کارگران با همان شرایط منتقل می‌شدند، اخیرا این را رعایت نمی‌کنند. جابجایی انجام می‌شود بدون آن‌که حق و حقوق افراد رعایت شود." حسن کارگر راه‌آهن که مدرک لیسانس دارد می‌گوید: "من کارگر صفر نیستم اما در لیست بیمه، کارگر صفر رد کرده‌اند. وضع سایر همکارانم هم مشابه من است."

"حسن" تنها کارگری نیست که در راه‌آهن با این وضعیت مشقت‌بار و با این درجه از استثمار و بی‌حقوقی دست به گریبان است. هزاران "حسن" در بخش‌های مختلف راه‌آهن در حالی‌که به سخت‌ترین کارها



اعتصاب سراسری و نیاز حیاتی کارگران راه‌آهن



بدنبال فراخوان اعتصابی که از سوی "شورای هماهنگی کارگران و کارکنان نگهداری خط و ابنیه فنی راه‌آهن" در ۲۸ تیر انتشار یافت، کارگران راه‌آهن در شهرها و استان‌های مختلف کشور از اوائل مرداد وارد اعتصاب شدند. این اعتصاب اگرچه در برخی شهرها و استان‌ها اندکی زودتر یا دیرتر آغاز شد، اما یک اعتصاب سرتاسری بود که شهرها و استان‌های مختلف کشور از جمله آذربایجان، خراسان، لرستان، زنجان، هرمزگان، سمنان، شاهرود، دامغان، کرج، دورد، اندیشک و اسلام‌شهر را دربرگرفت. اعتصاب کارگران راه‌آهن آذربایجان در ششمین روز خود به تجمع بزرگ شبانه در ایستگاه راه‌آهن تبریز انجامید که روز بعد با راهپیمایی خیابانی کارگران و تجمع در مقابل فرمانداری همراه شد. در برخی دیگر از شهرها نیز کارگران در ادامه اعتصاب خود، در مقابل اداره راه‌آهن و فرمانداری‌ها دست به تجمع زدند. اعتصاب کارگران راه‌آهن در برخی از شهرها تا روز ۱۴ مرداد ادامه یافته است.

در صفحه ۶

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>
آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 784 August 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Satellite Yahsat ماهواره یاه ست
Frequency ۱۱۷۶۶ فرکانس
Polarization Vertical عمودی
Symbol rate ۲۷۵۰۰ سیمبل ریت
FEC ۵/۶ اف ای سی

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران
(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)
بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران
(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.
۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv
www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>
<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی